

این "احزاب سرکاری" و همین "دموکراسی سرکاری" ما!

درین آواخر که صدای دهل هیاهوی سیاسی، از انتخابات و انتصابات گوش فلک را کر کرده است، هر تشکل "سیاسی" که چند "دنیا بی خبر" را گرد هم آورده، با راه اندازی تجمعاتی میخواید با مهم نشان دادن خود، نان و نوایی را از ارباب قدرت برآید.

هر شخص آگاه با ماهیت این سازمانهای "سرکاری" که فقط برای کشیدن گلیم منافع چند آدم "زند" از آب، عرض اندام کرده اند، خیلی خوب آشنا هستند. ولی ماجرا برای همه گان زمانی بیشتر آفتابی میگردد، که گلی به آب داده میشود. هفته ی روان گذارش جالبی پیرامون همایش یکی ازین "احزاب" در آژانس خبری پژواک به نشر رسید، که آدم را با دیدن این همه مضحکه تا سرحد گرده کفک میخندانند.

این "حزب" روز شنبه ظاهراً صد ها تن از اعضای خود را در عیدگاه کابل گرد هم آورده و با اکت درآوردن میخواست، از طریق رسانه ها نفوذ خود را به روی ارباب قدرت بکشد، تا در حکومت آینده از خوان قدرت بی نصیب نماند.

اما داستان زمانی به نقطه ی اوج خود رسید، که در پایان همایش، تجمع کننده ها سر و صدا راه اندختند و خواستار دستمزد یک روزه ی خود شدند.

بالاخره با مداخله ی پلیس روشن شد، که قست اعظم این افراد "مزدور کاران" جاده های شهر کابل بودند، که با وعده ی پرداخت سه صد افغانی به محل همایش آورده شده بودند، نه اعضای اصلی یا هوادار حزب. اما وقتی سازمان دهنده گان در ختم همایش میخواستند بجای پول وعده داده شده، با پرداخت فقط پنجاه افغانی به هر شخص سر آنها کلاه بگذارند، سر و صدا بلند شد. عده ای از این افراد که به امید گرفتن مزد کامل تمام روز

خود را در همایش "حزبی" سپری نموده بودند، دیگر رها کردنی نبودند. تعدادی از آنها به یخن "نماینده گان" حزب دست انداخته و خواستار حقوق کامل خود گردیدند. بالاخره با پا درمیانی پلیس، تنی چند از "رهبران" به حوزه ی امنیتی انتقال داده شدند و مطابق گزارش، پلیس پول یاد شده را از آنها گرفته و میان مزد بگیران تقسیم کرد.

این که جهات دیگر این ماجرا چگونه است، به نظر من زیاد مهم نیست؛ بلکه همین قدر فکر کنم کافیهست، که به اوج افتضاح آمیز تقلب و پر رویی در سراپای این "دموکراسی سرکاری" پی ببریم.

به همین دلیل است، که آدم نمیداند بالای کدام یک ازین گرد همایی و دهل زدن ها، که سر و ته اش معلوم نیست حساب کند. در حالیکه همین گرد آمدن ها در مجموع فرایندی است، که تمام سیستم را از دید دولتی ها و غیر دولتی ها "مشروعیت" میبخشد. شاید کسی بگوید، که بابا یک آدم اشتباهی کرد و بعد شما هم اینقدر آن را محکم گرفتید. در حالیکه مسئله فقط بر سر این آدم نیست، و این هم ارزش چندانی ندارد که این آدم کیست و چی کرده است، بلکه موضوع اصلی این است، که این آدم با همین روش، آیینه ای را بروی ماهیت "دموکراسی" و سیستم زائیده ی آن کشیده، که از شرق تا غرب برای توجیه آن میجنگند.

مهم تر اینکه روش اخیر این "حزب" نشانگر سطح اخلاق سیاسی حد اقل در بدنه ی فرهنگ حزبی در کشور ماست. گذشته ازین که وقتی به تمام سر تا پای سیستم نگاه میکنیم چیزی بیشتر از همچو روشهایی نا هنجار - که امروز به هنجار سیاسی مبدل شده اند- به چشم نمیخورد.

حال که حرف از اخلاق سیاسی به میان آمد؛ زیاد دور نمیرویم. حتی اگر در همین کشور های دور و بر خود نگاه کنیم، می بینیم وقتی سیاستمداری مرتکب اشتباه یا خطای کوچکی میگردد، بعد از یک مظاهره، اعتراض رسانه ای و امثال آن؛ ولو از سوی گروه های مخالف آبرومندانه استعفا میدهد. اما وقتی به کشور خود مینگریم، از ته تا سقف میبینیم

که با وجود این همه افتضاح هیچ کس از جا نمی‌جنبند. رهبر آن "حزب" معروف هم تا حال هیچ واکنشی در برابر رسانه‌ها نشان نداده است و حتی تلفن‌اش نیز خاموش است.

در همین چند سال آخر من هنوز به یاد ندارم، که حتی کوچکترین خواست شهروندان افغانستان، از طریق اعتراضات، اعتصابات و سایر روشهای به اصطلاح دموکراتیک بر آورده شده باشد. زیرا اهمیتی به آن قایل نیستند. و یا شاید هم از آنجاییکه سیستم آلوده است، همه آنچه را که به حیث اعتراض صورت می‌گیرد، به حساب کلیت سیستم محاسبه کرده و می‌خندند.

بناً وقتی برای تحقق خواسته‌های شهروندی، روشهای اجازه داده شده از سوی رژیم کار ساز نمی‌افتند، به همین دلیل است که روشهای به اصطلاح غیر قانونی توجیه پذیر می‌گردند.

این در حالیست، که حتی برخی از آدم‌های چیز فهم ما چی در مقالات و چی در بیانات خود، همچون افتضاح‌های را دموکراسی می‌پندارند و مضحک تر این که از آن به دفاع بر می‌خیزند. و عده ای دیگر توجیه می‌کنند، که این ارگانیزم بیمار به تداوی اش می‌ارزد.

به این دلیل در شرایط کنونی در افغانستان، عده ای هم هستند که بجای ساختن ساختارها و تشکلات در چارچوب یک کلیت نا کارآمد، به فراهم کردن شرایطی تاکید دارند که در آن بتوان -حد اقل- اخلاقاً به عملکرد ساختارها اعتماد داشت. آنچه‌یزی که بدون آویخته بودن به میخ‌های سیستم، فقط از بیرون این ساختار بیکاره ممکن است.

در حال حاضر مردم افغانستان بیش از هر زمانی نسبت به همه چیز بی اعتماد شده‌اند. در حالیکه اساسی ترین رکن همین "دموکراسی" -ولو از هر نوع آن- اعتماد و اعتقاد راستین شهروندان در پیوند به روندی است، که در چوکات آن، حقوق اساسی خود را اعمال نموده و خود را شریک نیک و بد آن پندارند.

پس در وضعیت موجود هرکسی که ادعا می‌کند، که سیستم حاکم [دموکراسی موجود] فاسد است، و بعد خود را به میخ‌های قانونی آن در چوکات یک ساختار "سرکاری" می

آویزد، فقط مشکل حافظه دارد. زیرا نمی شود که هم کلیت را نفی کرد و هم حقانیت خود را در داخل آن توجیه نمود.

بنا زیاد بعید نیست، اگر ادعا کنیم که ساختارها و تشکلاتی که به میخ سیستم آویخته اند، با وجود هفت قلم آرایش، وضعیت بهتر از همین "حزب" معروفی که امروز حرف بر سر آن است، ندارند. شاید گرداننده گان این "حزب" به این اندازه ای که من بد بینانه با آن برخورد کردم، نیت بدی نداشته باشند؛ ولی از آنجاییکه زمینه ها همین طور اند، شاید آنها هم خواسته اند چانس را از دست ندهند. یا شاید هم خواسته اند دیگرانی را دنبال کنند، که پیشتر از آنها، این جاده های مراد را پیموده اند.

22.06.09